

نفقه‌ی زوجه در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه

دکتر صدیقه مصدق صدقی*

چکیده

برای ایجاد رابطه‌ی سالم و امن و دور از هر گونه تنش بین زوجین، شناخت مسئولیت‌ها و جایگاه هر یک از آن‌ها در زندگی مشترک ضروری به نظر می‌رسد. یکی از مسئولیت‌ها و وظایف در زندگی مشترک تأمین هزینه‌های روزمره‌ی زندگی و نیازهای افراد می‌باشد. براساس این مسئولیت‌ها زن و شوهر روابط گسترده و اجتناب ناپذیری با یک‌دیگر پیدا می‌کنند و در واقع یکی از عمده‌ترین تعهدات در روابط زوجین در مورد تعهد انفاق ایجاد می‌شود.

در این مقاله روشن می‌گردد که تعهد به انفاق در فقه امامیه و به تبع آن حقوق ایران یک طرفه و بر عهده‌ی شوهر است و زن، حتی در صورت تمکن، ملزم به مشارکت در تأمین مخارج خود و خانواده‌اش نیست. در حقوق فرانسه تعهد به انفاق امری دو طرفه است و براساس نوع قرارداد انتخابی در زمان ازدواج تنظیم می‌گردد.

قوانین شریعت اسلام در مورد تعهد انفاق مطابق با فطرت انسانی و از اعتلا و تکامل بیشتری برخوردار است. نارسایی‌های موجود در این زمینه بیشتر مربوط به نحوه‌ی استنباط احکام و تدوین قوانین است که نیاز جدی به بازنگری دارد. همچنین راهکارهای جالبی جهت تأدیه‌ی سریع‌تر مطالبات زن و شوهر از یک‌دیگر در حقوق فرانسه وجود دارد که می‌تواند در صورت عدم مغایرت با موازین شرعی در حقوق ایران مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها

نفقه، زوجه، فقه امامیه، حقوق ایران، حقوق فرانسه

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج



۱- طرح مسئله

زن و شوهر ایرانی در حقوق مالی تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند؛ از جمله این که شوهر مکلف به پرداخت مهر زن در هنگام ازدواج می‌باشد؛ علاوه بر آن مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی تماماً به عهده‌ی شوهر است. زن‌های فرانسوی- علاوه بر آن که هدیه‌ای به عنوان مهر از همسرانشان دریافت نمی‌کنند- ملزم به شرکت در تأمین هزینه‌های زندگی نیز می‌باشند.

فلسفه‌ی یک طرفه بودن انفاق در نظام حقوقی اسلام، حدود و ویژگی‌های این الزام و این که آیا بر مبنای احکام شرعی قوانینی کارآمد و روشن در قانون مدنی ایران در این مورد تنظیم گشته است و همچنین ضمانت‌های اجرایی و شرعی و قانونی این تعهد از جمله مسایل مطرح شده در این زمینه می‌باشد. از طرفی با وجود این که مبنا و اساس تعهد انفاق در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه با یکدیگر اختلاف بارزی دارد، با بررسی راه‌ها و ضمانت‌های اجرایی و نقاط قوت و ضعف آن‌ها شاید بتوان راه‌های مؤثری در جهت رفع مشکلات موجود در این زمینه گشود.

۲- تعریف نفقه

۱-۲- تعریف لغوی

نفقه در لغت به معنای صرف و خرج و کسر و آنچه از دراهم کم و فانی شود، آمده است. نفقه به معنای آنچه بذل و بخشش کنند یا چیزی که انسان برای عیالش خرج می‌کند، نیز استعمال شده است و هنگامی که گفته می‌شود: «أنفق ماله» یعنی مالش را خرج و مصرف کرد.^۱

۲-۲- تعریف اصطلاحی

۱-۲-۲- از نظر فقهی

نفقه دادن تأمین هزینه‌ی زندگی کسی، آن گونه که عادتاً بدان نیازمند است؛ از خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نیازمندی‌های زندگی می‌باشد.^۲



۲-۲-۲- از نظر حقوقی

انفاق عبارت است از صرف هزینه‌ی خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق کننده (در مورد نفقه‌ی اقارب) و خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود مناسب عرفی با وضع زوجه.^۲

۳- مفهوم تعهد انفاق در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه تعهد انفاق عبارت است از تعهدی که بر عهده‌ی شخصی می‌آید به منظور تأمین شخص دیگری که نیازمند است و دارای نسبت خویشاوندی یا ازدواج با او می‌باشد و به صورت وجه نقد پرداخت می‌شود.^۳ کاربونیه، از حقوق‌دانان فرانسوی، نیز رابطه‌ی انفاق را رابطه‌ای تعهداتی می‌داند که در طی آن یک نفر - که دارای توانایی است - مکلف به تأمین معاش شخص دیگری می‌گردد که نیازمند است.^۴

۴- مسئولیت تأمین نفقه

۴-۱- الزام مرد به پرداخت نفقه‌ی زن در فقه امامیه و حقوق ایران در نظام حقوقی اسلام وظیفه‌ی تأمین مخارج خانواده بر عهده‌ی شوهر بوده و او مکلف است نفقه‌ی زن را پرداخت نماید؛ البته در صورت وجود فرزند مخارج او را نیز باید تأمین کند.

زن هر چند دارایی داشته باشد و دارای شغل و صاحب حقوق و درآمد باشد، می‌تواند آن را برای خود ذخیره کند و به هیچ وجه از آن برای مخارج خانواده و حتی مخارج خود استفاده نکند.

استاد مطهری انگیزه‌ی الزام مرد به پرداخت نفقه‌ی زن را از نوع انگیزه‌ی انسانی و عدالت دوستی به شمار می‌آورد؛ انگیزه‌ای که زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رها نموده و با این عمل اجازه نداده جبر و فشار زندگی، غرور و جمالی را که باید همیشه با اطمینان خاطر همراه زن باشد، از او بگیرد.^۵

قانون مدنی ایران به تبعیت از فقه امامیه نفقه را از تکالیف شوهر دانسته است. م. ۱۱۰۶ مقرر می‌دارد در عقد دائم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است.





۲-۲- دلایل وجوب انفاق در فقه امامیه

مشهور فقها برآنند که تأمین آنچه زن برای ادامه‌ی زندگی به طور متعارف نیاز دارد، براساس ادله‌ی چهارگانه‌ی استنباط احکام در فقه امامیه بر عهده‌ی زوج است؛ این دلایل عبارتند از:

الف- آیات:

بعضی از آیات قرآن به صراحت دلالت بر وجوب انفاق دارند و برخی دیگر به کمک روایات بر این مسئله دلالت می‌کنند:

۱- آیه‌ی ۲۲۹ سوره‌ی بقره: «... فامساک بمعروف أو تسریح باحسان»

در آیه‌ی فوق خداوند دو راه حل برای مردان پیش‌نهاد می‌کند: یا زنان را به نیکی نگاه دارند یا به خوشی رها سازند. نگاه‌داشتن به نیکی مستلزم پرداختن هزینه‌های زندگی آنان است و رها کردن به خوشی نیز مستلزم حمایت مادی از آنان در موارد خاصی می‌باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «امساک بمعروف» به معنای اذیت نکردن زنان و پرداخت نفقه‌ی ایشان می‌باشد.^۷

۲- آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء: «الرجال قوأمون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم»

قرآن کریم در این آیه به دو سبب «فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا» زوج را سرپرست زن و فرزند معرفی می‌کند که به دلیل عبارت «بما انفقوا» فقها نفقه دادن را بر مرد واجب دانسته‌اند.^۸

علامه طباطبایی «قیم» را به «القیم هو الذی یقوم بامر غیره» معنا می‌کند؛ قیم کسی است که عهده‌دار مخارج دیگری شود و به وی انفاق کند. منظور از «بما انفقوا» در آیه‌ی شریفه، انفاق در مهر همسران و نفقه‌ی آنان است.^۹

۳- آیه‌ی ۶ سوره‌ی طلاق: «اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لاتضاروهن لتضیقوا علیهن»

آیه‌ی فوق به وجوب نفقه برای مطلقه‌ی حامله تصریح می‌کند. وقتی چنین مطلقه‌ای مستحق نفقه باشد، از فحوائی کلام به دست می‌آید که همسری که هنوز



در علقه‌ی زناشویی به سر می‌برد و عضو کانون خانواده محسوب می‌شود، به طریق اولی مستحق نفقه خواهد بود.^{۱۱}

۴- آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق: «... لینیفق ذو سعه من سعته و من قدر علیه رزقه فلینیفق مما اتاه الله»

بر طبق آیه مرد ثروتمند باید مطابق وسعش انفاق کند و تنگ‌دست به قدر کفایت رزق و روزی همسرش را بدهد و اگر از این تکلیف سرباز زند، حکم بین آن‌ها جدایی است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «چنان‌چه مرد به همسرش انفاق نکند و خوراک و پوشاک لازم و مورد احتیاج وی را فراهم نگرداند، بین آن‌ها جدایی انداخته می‌شود.»^{۱۱}

۵- آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نساء: «... و عاشروهن بالمعروف»

در این آیه مردان توصیه به عدل و انصاف و معاشرت به معروف و رفتار نیک با همسرانشان شده‌اند. این عدالت و انصاف به معروف با زوجه، ملازم با وجوب نفقه‌ی زوجه می‌باشد. صاحب جواهر این آیه را از ادله‌ی وجوب نفقه بر مرد دانسته است.^{۱۲}

ب- روایات:

روایات متعددی از ائمه‌ی معصومین (ع) دلالت صریح بر وجوب نفقه‌ی زن بر مرد دارد، از آن جمله:

۱- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) پرسید: حق زن بر شوهرش چیست؟ امام (ع) فرمود: «آن که او را سیر گرداند، پیکرش را بپوشاند و اگر خطایی از او سرزد، بر وی بیخشد.»^{۱۳}

۲- در روایتی که ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل کرده، امام می‌فرماید: «مردی که همسری دارد و لباسی بر او نپوشاند که او را حفظ کند و طعام و احتیاجات غذایی او را تأمین ننماید تا سلامت بماند، امام حق دارد که بین آن‌ها، مرد و زن، جدایی بیندازد.»^{۱۴}

این روایات دلالت دارد که هرگاه زوج به دلیلی نتواند یا نخواهد هزینه‌ی معاش همسرش را تأمین کند، امام حق دارد زن را طلاق دهد.



۳- از علی (ع) روایت شده که فرمود: «مرد ملزم به پرداختن نفقه به همسرش می‌باشد.»^{۱۵}

۴- امام رضا (ع) می‌فرماید: «... زن در مورد نیازمندی‌هایش عائله‌ی مرد محسوب می‌شود و بر مرد واجب است که نفقه‌ی او را بپردازد؛ ولی بر عهده‌ی زن نیست که شوهر خود را تأمین کند یا اگر مرد محتاج و نیازمند شد، نفقه‌ی او را بپردازد...»^{۱۶}

۵- پیامبر (ص) به هند - که شوهرش، ابوسفیان، مردی بخیل بود و نفقه‌ی او را پرداخت نمی‌کرد - امر فرمود: «آن‌چه برای خرجی تو و فرزندت کفایت می‌کند، از مالش بردار.»^{۱۷}

این روایت وجوب نفقه را مسلم می‌نماید؛ زیرا اگر نفقه واجب نبود، زوجه چنین حقی را نداشت تا از مال زوج بدون اذن اخذ نماید؛ زیرا مصداق اکل مال به باطل را پیدا می‌کرد.

۳-۴- تعهد به انفاق در حقوق فرانسه

در قانون مدنی فرانسه تعهد به انفاق امری دو طرفه است و یکی از تعهدات چهارگانه‌ای است که زوجین هنگام عقد ازدواج به عنوان وظایف همسری بر عهده می‌گیرند. چهار تعهد مذکور عبارت است از:

الف- تکلیف به وفاداری؛

ب- تکلیف به زندگی مشترک؛^{۱۸}

ج- تکلیف به معاضدت و یآوری (یکی از موارد آن تعهد به انفاق است)؛

د- مشارکت در هزینه‌های زناشویی.^{۱۸}

در حقوق این کشور تعهد به انفاق هنگامی صورت می‌گیرد که گیرنده‌ی انفاق نیازمند باشد.^{۱۹}

منظور از نیازمندی در این قانون نیازمندی افراد کاهل و تنبل نیست؛ بلکه فرد نیازمند باید نیاز واقعی خود را اثبات کند.^{۲۰}

در حقوق فرانسه بر خلاف قانون مدنی ایران - که تکلیف نفقه بر عهده‌ی مرد و به نفع زن گذاشته شده و این تکلیف حتی در صورت توانگر بودن زن و تمکن مالی یا حتی معسر بودن شوهر از وی ساقط نمی‌شود - تکلیف نفقه دو



طرفه و بر عهده‌ی زن و شوهر قرار می‌گیرد و کاملاً بر مبنای فقر و تمکن آن‌ها تنظیم می‌شود.

۵- شرایط وجوب نفقه در فقه امامیه و حقوق ایران

شرایط وجوب نفقه‌ی زوجه عبارت است از:^{۲۱}

الف- وجود نکاح دائم بین طرفین؛ لذا زن مطلقه‌ی غیر حامله نفقه ندارد.
ب- تمکین زوجه، مشروط به این‌که امکان استمتاع وجود داشته باشد.
مشهور فقها بر آنند که وجوب نفقه مشروط به تمکین کامل زوجه می‌باشد.^{۲۲}

گروهی دیگر از فقها اطاعت از زوج (تمکین به معنای عام) بیرون نرفتن زن از خانه مگر با رضایت شوهر، آراستگی ظاهر، حسن معاشرت و مانند آن را از مصادیق تمکین عام دانسته‌اند و تمکین به معنای خاص را تن در دادن و واگذار کردن نفس به شوهر برای بهره برداری جنسی به طوری که مقید به زمان و مکان خاصی نباشد، معنا کرده‌اند که زن را مستحق نفقه می‌گرداند. از جمله صاحب جواهر که نظر مشهور فقها را در مورد شرط تمکین جهت وجوب نفقه رد می‌کند و معتقد است که زن به محض اطاعت از زوج مستحق نفقه می‌گردد و او نه نشوز را مانع و نه تمکین را واجب می‌داند.^{۲۳}

مؤلف *الحقائق الناضره* نیز نظر مشهور را به علت عدم دلالت اخبار رد می‌کند.^{۲۴}

اما گروه سوم فقها معتقدند که تمکین شرط استحقاق زن جهت دریافت نفقه نمی‌باشد؛ بلکه نشوز مانع آن است؛ بنابراین به محض این‌که عقد نکاح واقع می‌شود، زن مستحق دریافت نفقه از زوج می‌گردد. از این گروه می‌توان آیت الله حکیم و آیت الله خویی را نام برد.^{۲۵}

بعضی از حقوق‌دانان نیز پیرو این نظر بوده و معتقدند: «حق نفقه برای زن در اثر زناشویی مادامی است که زن ناشزه نشود».^{۲۶} در قانون مدنی ایران در م. ۱۱۰۸ در مورد اسقاط نفقه‌ی زوجه آمده است: «هرگاه زن بدون مانع از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

از نشوز زن در بند سوم م. ۸ قانون حمایت خانواده به عنوان عدم تمکین یاد شده است و این عنوان در عصر ما مشهورتر است. عدم تمکین به زوج حق





می‌دهد که دعوی تمکین را مطرح کند و الزام زوجه را به تمکین بخواهد یا از دادگاه گواهی عدم سازش بخواهد و او را طلاق دهد.^{۲۷}

در اصطلاح حقوقی تمکین - که موجب استحقاق نفقه می‌باشد - در معنای عام آن به کار می‌رود و آن را عبارت از اظهار اطاعت زوجه به زوج می‌دانند. این اطاعت اختصاص به امر استمتاع ندارد؛ به همین جهت خروج از منزل بدون اذن شوهر، خروج از اطاعت وی و نشوز به شمار می‌آید^{۲۸} و تمکین - که اظهار اطاعت به زوج است - از شرایط قانونی پیدایش تعهد نفقه به حساب می‌آید.

حال در مورد زنی که در دوران عقد در منزل پدرش به سر می‌برد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا او حق مطالبه‌ی نفقه از همسرش را، با وجود عدم تمکین از وی، دارد یا خیر؟ فقها و حقوق‌دانان معتقدند که در این حالت زن می‌تواند از حق حبس در مهر استفاده کند و قانون نیز این حق را به او می‌دهد که نفقه‌ی این ایام را از شوهرش مطالبه کند؛ چنان‌که در م. ۱۰۸۵ قانون مدنی ایران آمده است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند؛ مشروط براین که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

۶- عوامل کاهش یا سقوط نفقه در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه سوء رفتار و خطای یکی از زوجها موجب کاهش یا سقوط نفقه‌ی متعلق به او می‌گردد. در بند اول م. ۱۰۷ قانون مدنی فرانسه آمده است: «هر گاه متعهد له انفاق، از تعهدات خودش در برابر متعهد انفاق کوتاهی کند، قاضی می‌تواند متعهد انفاق را از تمام یا قسمتی از تعهداتش مبرا سازد.»

۷- نفقه پس از انحلال نکاح در فقه امامیه و حقوق ایران

نفقه‌ی زن مطلقه:

نفقه برای زنی که طلاق رجعی داده شده است، ثابت می‌باشد و این مسئله مورد توافق فقها است؛^{۲۹} زیرا زن رجعی در حکم زوجه است و این وجوب نفقه باقی می‌ماند تا وقتی که ایام عده بگذرد و ساقط نمی‌گردد مگر به آن‌چه که نفقه‌ی زوجه به آن ساقط می‌شود.^{۳۰} بر طبق م. ۱۱۰۹ قانون مدنی نیز نفقه‌ی مطلقه‌ی





رجعیه در زمان عده بر عهده‌ی شوهر است؛ مگر این‌که طلاق در حالت نشوز واقع شده باشد.

فقهای امامیه معتقدند در طلاق بائن^{۲۱} برخلاف طلاق رجعی، زوجه در صورت عدم حمل، مستحق نفقه نمی‌باشد.^{۲۲} در مورد زنی که شوهرش فوت کرده، دو قول است که اشهر آن واجب نبودن نفقه است و این قول ابن ادریس و اکثر متأخران می‌باشد.^{۲۳}

اما در مورد نفقه‌ی زنی که شوهرش مرده است و حامله می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. اکثر قریب به اتفاق فقها معتقدند به زن حامله در عده‌ی وفات نفقه‌ای تعلق نمی‌گیرد. این قول، قول اشهر است.^{۲۴} این عده به روایاتی که از جهت روایی و عملی مشهور است، استناد کرده‌اند.

قانون مدنی ایران نیز همان قول مشهور را - که معتقد به عدم تعلق نفقه به زن در عده وفات می‌باشد - پذیرفته است. چنان‌که در م. ۱۱۱۰ به این مسئله اشاره می‌کند: «بنابراین پس از وفات شوهر زن نمی‌تواند از وراثت او مطالبه‌ی نفقه کند».^{۲۵}

۸- نفقه در حالت انحلال نکاح در حقوق فرانسه

به طور کلی تفریق و جدایی به چهار نوع عمده در میان زوج‌های فرانسوی تقسیم می‌شود:

شوشکا، علامه‌ی انسانی و مطالعات فرهنگی

۸-۱- تفریق جسمانی (متارکه‌ی قضایی)^{۲۶}

این حکم که از طرف دادگاه صادر می‌شود، سبب انحلال زوجیت نیست؛ بلکه زوجیت به قوه‌ی خود باقی است. دلایل آن مشابه دلایل زمینه‌های طلاق^{۲۷} (از قبیل زنای به عنف، رفتار غیر متعارف و آزار دهنده، خشونت بدنی، آزار زبانی مفرط، الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر و...) می‌باشد.

در این نوع جدایی زوج‌های هم‌چنان به تعهد وفاداری به یکدیگر مقید هستند؛ اما چنین حکمی آن‌ها را از تعهد به زندگی با هم رهایی می‌بخشد^{۲۸} و رژیم انفکاک اموال و دارایی را جای‌گزین هر رژیم موجود دیگری می‌نماید.^{۲۹} زوج‌های متارکه کرده هنوز موظف به حمایت از یکدیگر هستند؛ لکن این تعهد از طریق



پرداخت‌های حمایتی اقساطی در مقادیری که توسط دادگاه - بسته به نیاز حمایت شونده - تعیین می‌شود، به انجام می‌رسد.^{۴۰}

در این نوع جدایی همانند مورد طلاق می‌توان به همسر بی‌تقصیر خسارت ناشی از صدمات چنین جدایی را اختصاص داد.

۸-۲- تفریق عملی:

این جدایی نیز نوعی جدایی بدون طلاق است؛ اما ناشی از حکم دادگاه نیست؛ بلکه صرفاً زوج‌ها با هم توافق می‌کنند که عملاً از یکدیگر جدا زندگی کنند. در این حالت مانند حالت افتراق قضایی ضمن انفکاک و جدایی اموال، تعهد به انفاق هم‌چنان به قوت خود باقی است. در این نوع جدایی، تعهد به انفاق براساس دو اصل تعهد مشارکت در مخارج زندگی و نیز تکلیف معاضدت پابرجاست.^{۴۱} این افتراق نیز مانند تفریق جسمانی ممکن است پس از چند سال به صلح و آشتی یا جدایی و طلاق منجر شود.

۸-۳- فسخ نکاح یا ابطال نکاح

در حقوق فرانسه دو نوع ابطال نسبی و ابطال مطلق مطرح می‌باشد؛ ابطال نسبی، اجازه‌ی رهایی از بند ازدواج را به آن دسته از اشخاصی می‌دهد که قانون خواهان حمایت از آنهاست که عمدتاً این افراد را صغاری تشکیل می‌دهند که بدون رضایت والدین ازدواج نموده‌اند؛ در هر سنی باشند، رضایت آنها به ازدواجشان به دلیل تشخیص اشتباه شخصیت یا صفت طرف مقابل (مثل ناتوانی جنسی یا عدم سلامت روانی) یا به واسطه‌ی اکراه از بین رفته است.^{۴۲}

در مورد ابطال مطلق ازدواج مطابق م. ۱۸۴ و ۱۹۱ قانون مدنی فرانسه مدعی العموم، خود زوج‌ها یا هر شخص ذی نفع دیگری می‌تواند، تقاضای رسیدگی به آن را با وجود یکی از هفت دلیل ذیل به عمل آورد:

فقدان کلی رضایت یکی از دو طرف (به سبب جنون یک طرف)، ازدواج پایین‌تر از سن قانونی، چند همسری، ازدواج در چارچوب‌های ممنوع، ازدواج شهروند فرانسوی در صورت غیبت طرف مقابل، ازدواج مخفی و عدم اهلیت قانونی مأمور انجام و ثبت مراسم ازدواج.





تأثیر کلی ابطال این است که ازدواج باطل می‌گردد؛ تمامی اموال زوج‌های تابع قانون کلی خواهد بود که بین افراد ناآشنا و غریبه حاکم است. از تاریخ صدور حکم ابطال رژیم مالی ناشی از ازدواج منحل می‌شود و زوج بدون تقصیر می‌تواند تقاضای اعمال هر یک از قواعد معمول راجع به انحلال رژیم ناشی از زوجیت (همانند طلاق) یا اعمال قانون کلی را داشته باشد؛ مثل این‌که مستمری نفقه به نفع طرف بی‌تقصیر مانند طلاق بر طبق م. ۳۰۱ قانون مدنی فرانسه برقرار می‌گردد.^{۴۳}

۸-۴- انحلال نکاح به دلیل طلاق

طلاق بر مبنای انحلال یک سویه‌ی زندگی مشترک تنها یک درصد از کل طلاق‌ها در فرانسه را تشکیل می‌دهد. این نوع طلاق بدون نیاز به رضایت خواننده قابل اجراست و وقتی رخ می‌دهد که حداقل شش سال از افتراق گذشته باشد یا سلامت روانی خواننده‌ی دعوی در طول شش سال زایل شده و در عمل هیچ‌گونه امید به زندگی مشترک نمانده باشد.^{۴۴}

نوعاً این نوع جدایی در مواردی رخ می‌دهد که شوهر زندگی مشترک را ترک کرده است؛ اما بر طبق مواد ۲۲۸ و ۲۴۰ قانون مدنی فرانسه دادگاه می‌تواند در صورتی که انحلال زوجیت منجر به بروز مشقت برای خواننده یا هر یک از فرزندان ناشی از ازدواج شود، دعوی مبتنی بر انحلال یک سویه‌ی ازدواج را رد کند. طلاق از طریق رضایت دو جانبه هم می‌تواند طی دادخواست مشترک دو طرف مطابق م. ۲۳۰ قانون مدنی انجام گیرد و هم به واسطه‌ی دادخواست یکی از زوج‌ها که طبق م. ۲۲۳ قانون مدنی مورد قبول طرف دیگر واقع شده است. زوج‌هایی که مشترکاً دادخواست تقدیم می‌کنند، نیازی به تعیین علت و سبب طلاق ندارند؛ دعوی که اقامه می‌شود، می‌بایست متضمن پیشنهادات دو طرف، مبنی بر اداره‌ی موقت یا دائم امور مربوط به دارایی آن‌ها و ترتیبات مالی فرزندان ناشی از ازدواج باشد.^{۴۵}

طلاق موجب انحلال زوجیت است و به جز در مورد طلاق‌ی که بر مبنای انحلال یک سویه‌ی ازدواج صادر شده، کلیه‌ی حقوق و تعهدات رژیم ابتدایی ازدواج را خاتمه می‌بخشد.



۹- انحلال نکاح به دلیل فوت یکی از زوجها در حقوق فرانسه

با فوت یکی از زوج‌های فرانسوی همسری که از جهت مالی نیازمند است، می‌تواند دعوی پرداخت و حصه بردن از اموال متوفی نماید.^{۴۶}

و جوب انفاق پس از طلاق از طرف زوج خطاکار به طرف بی‌تقصیر به عنوان خسارت است و این تعهد به انفاق می‌تواند با مرگ طرف خطاکار و به نفع طرف بی‌تقصیر بر طبق بند ۱ م. ۳۰۱ قانون مدنی فرانسه، به وراثت همسر پس از وفات او منتقل شود و این حق بر اساس مسئولیت مدنی بر عهده‌ی وراثت همسر مسؤول خواهد بود.^{۴۷}

۱۰- تطبیق تعهد به انفاق پس از انحلال نکاح در فقه امامیه و حقوق ایران با حقوق فرانسه

۱-۱۰ تطبیق الزام به انفاق در دو نوع تفریق جسمانی و عملی در حقوق فرانسه با عده‌ی طلاق رجعی در فقه امامیه و حقوق ایران

در مقایسه‌ی الزام به انفاق در دو نوع تفریق جسمانی و عملی در حقوق فرانسه با عده‌ی طلاق رجعی در ایران می‌توان الزام به انفاق را ناشی از قطع نشدن پیوند ازدواج در هر دو نظام حقوقی دانست؛ لکن با توجه به اختلاف طول دوره که در طلاق رجعی فقط در دوره‌ی عده (سه ماه) این الزام وجود دارد اما در تفریق جسمانی و عملی حداکثر پنج سال می‌باشد که پس از این دوره یا زوج‌های فرانسوی با صلح و آشتی به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند یا با طلاق و جدایی به پیوند ازدواج خاتمه می‌هند.

از طرفی بدون در نظر گرفتن طول دوره‌ی تفریق جسمانی یا عملی می‌توان الزام به انفاق را در این حالت با الزام به انفاق در مورد زوج‌های ایرانی که به دلیل خوف از ضرر ناشی از همسرش در مسکن جداگانه‌ای زندگی می‌کند، (م. ۱۱۱۵ قانون مدنی ایران) قابل مقایسه و مشابه دانست.





۱۰-۲- قانون وضعیت نفقه پس از ابطال یا فسخ نکاح در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه

در حقوق ایران در مورد فسخ یا ابطال نکاح زوجه در مدت عده نفقه‌ای ندارد مگر آن که باردار باشد. مفاد م. ۱۱۰۹ قانون مدنی ایران به این مسئله اشاره دارد؛ اما در مورد ابطال یا فسخ نکاح در حقوق فرانسه دو حالت مطرح می‌باشد که انتخاب آن به عهده‌ی طرف بی‌تقصیر گذاشته شده است که یا از قواعد کلی قراردادهای استفاده کند یا همانند طلاق تقاضای مستمری نفقه را به نفع خود داشته باشد.

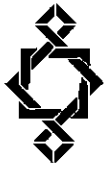
۱۰-۳- تطبیق تعهد به انفاق پس از طلاق یا فوت یکی از زوج‌ها در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه

همان‌گونه که ذکر شد، تعهد به انفاق در فقه و حقوق ایران یک طرفه و بر عهده‌ی زوج و به نفع زوجه است که فقط در دوره‌ی عده آن هم در طلاق رجعی به قوت خود باقی است، اما پس از پایان دوره‌ی عده‌ی طلاق رجعی به دلیل قطع زوجیت این تعهد به انفاق نیز ساقط می‌گردد مگر زوجه باردار باشد که در این صورت تا پایان وضع حمل او ادامه می‌یابد. در مورد زوجه‌ی متوفی نیز فقها و حقوق‌دانان در ایران قائل به نفقه‌ای برای زوجه نیستند؛ حتی در عده‌ی وفات بر طبق نظر مشهور زوجه‌ی باردار متوفی نیز در این دوره نفقه‌ای ندارد.

البته نظر دیگری در میان فقها در این زمینه مبنی بر تعلق نفقه به زوجه‌ی باردار متوفا وجود دارد؛ بنابراین جا دارد در مورد نظریه‌ی مشهور و مبنای آن بررسی و در صورت امکان تجدید نظر گردد.

در حقوق فرانسه - همان‌گونه که قبلاً ذکر شد - تعهد به انفاق دو طرفه است و پس از انحلال نکاح به دلیل طلاق با وجود چند شرط نفقه به همسر بدون تقصیر تعلق می‌گیرد که عبارت است از این که طلاق یا یک طرفه باشد یا اگر دو طرفه و با رضایت هر دو طرف است یک طرف خطاکار و طرف دیگر بی‌تقصیر باشد.

اما الزاما نباید تصور شود که طرفی که انفاق جهت او تعهد می‌گردد، زوجه باشد؛ بلکه امکان دارد این فرد زوج بدون تقصیر باشد. این انفاق تا زمان ازدواج مجدد همسر بدون تقصیر یا مراوده او با اشخاص دیگر ادامه می‌یابد. در مورد



همسر متوفی نیز او می‌تواند در صورت نیازمندی، مدعی بهره‌مند شدن از ماترک همسر متوفایش جهت گذران زندگی گردد.

آنچه پس از اصلاحات ۱۹۷۵ میلادی در فرانسه به عنوان پرداخت مبلغی به عنوان مالیات خسارت یا جبران خسارت مطرح شده، جایگاه زوج بدون تقصیر در امر طلاق را تا حدودی استحکام می‌بخشد؛ اما در مورد زن ایرانی - که در مبنای نفقه از ابتدا تفاوتی فاحش با زن فرانسوی دارد و این که قوانین شرعی و مدنی او را ملزم به تأمین معاش خودش هم نکرده - این سؤال مطرح می‌گردد که چه تدبیری برای امر معاش او در شرع و قانون اندیشیده شده است؟ آیا بیمه‌ی طلاق و دریافت مبلغی به عنوان خسارت‌های ناشی از گسیخته شدن ازدواج در قوانین شرعی و مدنی کشورمان می‌تواند جایگاهی داشته باشد؟

در پاسخ به این سؤال به بند چهارم اصل ۲۱ قانون اساسی اشاره می‌شود که در آن تأمین خاص بیوگان و زنان سال‌خورده و بی‌سرپرست از وظایف دولت در جهت رعایت و تضمین حقوق زنان دانسته است. اگر چه این بند تا کنون به دلایل مختلفی اجرا نشده است.

۱۱- تطبیق ضمانت‌های اجرایی مدنی و جزایی ترک انفاق در حقوق ایران و فرانسه

در هر دو نظام حقوقی ضمانت مدنی شامل دو راه‌کار الزام به پرداخت و طلاق است. در مورد الزام به پرداخت به نظر می‌رسد که حقوق فرانسه از ویژگی‌های مناسب‌تری برخوردار است؛ زیرا با تدابیری که در مورد پرداخت مستقیم یا پوشش عمومی در قانون این کشور اندیشیده شده، مدیون انفاق هیچ راه‌گریزی از پرداخت دین خود ندارد؛ زیرا - همان‌گونه که ذکر شد - اگر پرداخت مستقیم از درآمد و عایدات او یا توقیف اموالش ممکن نباشد، جهت پرداخت نفقه از نظام پوشش عمومی استفاده می‌شود؛ به این صورت که خزانه‌داری کل طلب منفوقه را پرداخت می‌کند. این عمل چند مزیت دارد:

اولاً طلب‌کار به حقوق حقه‌ی خود سریع و بدون مشکل دست می‌یابد و به خصوص اگر طلب‌کار نفقه زن باشد، از جهت این‌که برای تأمین معاش خود به سختی نمی‌افتد، این روش بسیار مطلوب و مفید است.



ثانیاً مدیون به دلیل تصاعدی بودن بدهی او - که در واقع او دیگر مدیون خزانه‌داری کل است و نه طرف مقابل - هیچ راهی جز پرداخت دین خود ندارد. البته راهکار طلاق نیز در این مورد در حقوق فرانسه مد نظر قرار گرفته که منفوقه در این حالت می‌تواند تقاضای طلاق کند؛ ولی پس از طلاق هم متعهد انفاق، گریزی از پرداخت دین خود به طرف مقابل ندارد، ضمن این‌که باید حمایت‌های مالی آینده را نیز در مورد او داشته باشد.

البته در حقوق کشورمان نیز راهکارهای مناسبی در این مورد مد نظر قرار گرفته است؛ از جمله آن‌که اگر زوجه نتواند از طریق قانون به حقوق حقه‌ی خود در مورد نفقه‌ی گذشته و آینده‌اش دست یابد، به مراکز حمایت‌کننده نظیر کمیته امداد امام خمینی (ره) و بهزیستی معرفی می‌گردد تا تحت پوشش ایجاد اشتغال و سایر حمایت‌های مالی قرار گیرد. به نظر می‌رسد دو ویژگی پوشش عمومی در کشور فرانسه یعنی پرداخت نفقه توسط خزانه‌داری کل و تصاعدی بودن دین متعهد انفاق در قبال خزانه‌داری بسیار مفید و قابل استفاده در حقوق کشورمان است؛ اما مسلماً اجرای این امر به مسایل زیادی از جمله بودجه و توان خزانه‌ی دولت و سایر امکانات مربوط می‌شود که نیاز به بررسی چند جانبه و دست یافتن به راهکارهای مناسب دارد.

از نظر ضمانت‌های جزایی پرداخت نفقه، هر دو نظام حقوقی تارک انفاق را با وجود شرایطی مشابه، مجرم شناخته‌اند که عمدتاً عمدی و ارادی بودن این عمل، درخواست و مطالبه‌ی طلبکار و استطاعت مالی و معسر نبودن وی می‌باشد؛ اما مجازات حبس از نظر طول زمان، در ایران سه ماه و یک روز تا پنج ماه و در فرانسه دو سال است. جزای نقدی در حقوق فرانسه نیز صد هزار فرانک تعیین شده است؛ اما در حقوق ایران با توجه به مجازات‌های تکمیلی و با قضاوت دادگاه در حالات مختلف بسته به شدت و ضعف جرم متغیر می‌باشد.

۱۲- تطبیق حمایت‌های مالی پس از طلاق در حقوق ایران و فرانسه

اشتراک در دارایی همسر در ایران در هنگام طلاق که به زن بدون تقصیر در هنگام طلاق تعلق می‌گیرد، با توجه به حقوق کشورهای غربی در حقوق ایران گنجانده شده است. در کشور فرانسه در رژیم مالی اشتراک دارایی در هنگام



طلاق دارایی کسب شده در طول دوره‌ی ازدواج بین دو طرف تقسیم می‌گردد؛ در حالی که در کشور ایران دارایی زن در هنگام طلاق استقلال خود را حفظ می‌کند و این دارایی مکتسب مرد است که تا نیمی از آن بر حسب حکم دادگاه به زن تعلق می‌گیرد. از مقایسه‌ی این دو، حمایت مالی بیشتر حقوق ایران در جهت حقوق زنان به چشم می‌خورد.

در مورد اجرت المثل کارهای زن در منزل نیز مشاهده می‌شود که در هر دو نظام حقوقی تدابیری در این زمینه وجود دارد؛ در حقوق ایران مواد قانونی صریحاً به این امر پرداخته و در حقوق فرانسه رویه‌ی قضایی این کشور اجرت المثل فعالیت‌های خانه‌داری زن را در رژیم‌های افتراق اموال نادیده نگرفته است.

در حقوق ایران نطه «بخشش الزامی» نیز در صورت تحقق نیافتن شرایط پرداخت اجرت المثل فعالیت‌های زن در خانه جای‌گزین این حمایت مالی از زنان می‌گردد و میزان آن توسط دادگاه تعیین می‌شود؛ اما در حقوق فرانسه در این مورد تدبیری مشاهده نمی‌شود.

در مورد پرداخت غرامت جهت جبران خسارت به طرف بدون تقصیر در هر دو نظام حقوقی تشابه زیادی وجود دارد؛ اما- همان گونه که قبلاً اشاره شد- به مفاد این ماده در حقوق ایران در حال حاضر عمل نمی‌شود. با توجه به اجرا نشدن مفاد این ماده می‌توان به فعال شدن و اجرای بند ۴ اصل ۲۱ قانون اساسی امیدوار بود؛ زیرا تا حدود زیادی اجرای آن منجر به رفع بسیاری از مشکلات ناشی از نیازمندی زنان بی‌سرپرست در کشورمان می‌گردد.

بر طبق اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید که بند ۱ و ۴ اصل مذکور به این امر به شرح ذیل پرداخته‌اند:

بند ۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

بند ۴- ایجاد بیمه‌ی خاص بیوگان و زنان سال‌خورده و بی‌سرپرست.

بر طبق بند ۴، اصل ۲۱ قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست در ۱۳۷۱/۸/۲۴ به تصویب رسید؛ اما به دلایلی انجام آن تا کنون متوقف مانده است؛ در حالی که اجرای آن یکی از ضروری‌ترین اقدامات جهت کاهش فساد در جامعه



می‌باشد. به طوری که اهمال در انجام این مهم موجب مطرح شدن «برقراری بیمه‌ی طلاق» به تقلید از غرب، در کشورمان گشته است.

بر طبق ماده‌ی ۲ قانون فوق یک گروه از مشمولان این تأمین و حمایت مالی بیوه زنان هستند؛ البته زنانی که به هر نحو از مستمری‌های بازنشستگی، از کارافتادگی و بازمانندگان بهره‌مند می‌شوند یا از تمکن مالی برخوردار باشند، از شمول مقررات این قانون خارج هستند. یکی از حمایت‌های این قانون به شرح ذیل است: «حمایت‌های مالی شامل تهیه‌ی وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیر نقدی به صورت نوبتی یا مستمر. این مستمری در صورت ازدواج، یافتن تمکن مالی یا خودداری از شرکت در دوره‌های آموزشی تحصیلی و آموزش حرفه‌ای بدون عذر موجه یا امتناع از قبول شغل مناسب پیش‌نهادی قطع می‌گردد.

نتیجه‌گیری

۱- تعهد به انفاق در فقه و حقوق ایران امری یکطرفه و بر عهده‌ی زوج است؛ این امر منوط به تمکین زن بوده و میزان و حدود آن بستگی به احتیاجات زوجه و شأن او دارد و اعسار شوهر او را از این تعهد رها نمی‌سازد؛ الزام به انفاق نیز ربطی به نیازمند بودن زن ندارد؛ بلکه حتی اگر زن تمکن مالی داشته باشد، نفقه‌ی او بر عهده‌ی همسر است. نفقه‌ی گذشته‌ی زوجه‌ی ایرانی به صورت دینی بر عهده‌ی شوهر باقی می‌ماند و قابل مطالبه است. با قطع پیوند ازدواج در اثر طلاق بائن یا فسخ و مرگ شوهر، نفقه‌ی زن ساقط می‌شود؛ اما در عده‌ی طلاق رجعی - به دلیل آن‌که زوجیت به قوت خود باقی است - نفقه‌ی زن ساقط نمی‌شود.

در مورد الزام مرد به تأمین نفقه‌ی زن علاوه بر وجود دلایلی از کتاب و سنت، بنای عقلا نیز بر وجوب آن دلالت دارد؛ زیرا بر حسب ویژگی‌های خاص زن و روحیه‌ی حساس و لطیف او و مسئولیت‌های خاصی که بر عهده دارد، از جمله مادر شدن و تربیت فرزند و مدیریت داخل خانه، خداوند او را به تأمین مخارج و هزینه‌ی زندگی خود و دیگران ملزم نساخته؛ در حالی‌که از طرف دیگر او را از اشتغال و کسب درآمد و اندوختن ثروت، محروم نساخته است. این بزرگ‌ترین



امتیازی است که شرع مقدس اسلام و به تبع آن قانون مدنی برای زن در نظر گرفته است.

در حقوق فرانسه تعهد به انفاق، امری دو طرفه و بر عهده‌ی زن و شوهر می‌باشد که بر حسب اقتدار و توانایی مالی خود تأمین بخشی از هزینه‌ی زندگی خانواده و فرزندان را به عهده می‌گیرند.

تعهد به انفاق در میان زوج‌های فرانسوی براساس قوانین آمرانه و اولیه‌ی ازدواج- که یکی از آن‌ها معاضدت می‌باشد- برقرار گردیده است؛ اما ویژگی‌های خاص زنان از جمله مادر شدن، تربیت فرزندان و مدیریت داخل خانه، مختص به زنان ایرانی نیست؛ بلکه در میان زن‌های فرانسوی نیز به عنوان امری فطری و نهادینه در وجود آن‌ها مشاهده می‌شود؛ به طوری که در بررسی انجام شده زنان فرانسوی هنوز هم مدت بیشتری را به کار خانه اختصاص می‌دهند و سهم بیشتری از مردان در این کار دارند؛^{۴۸} بنابراین الزام زن فرانسوی به تهیه‌ی بخشی از هزینه‌ی زندگی در واقع مخالف غریزه و روحیات زنانه‌ی اوست.

میزان و حدود نفقه در این کشور کاملاً با توانایی طرف انفاق کننده و نیاز منفق له در ارتباط است. هرگاه یکی از زوج‌ها از تعهدات خود در زندگی مشترک سرپیچی کند، این امر موجب کاهش یا سقوط نفقه‌ی او می‌گردد؛ این مسئله با نشوز زوجه در کشور ما منطبق است که موجب سقوط نفقه‌ی او می‌گردد. در کشور فرانسه نیز نفقه‌ی گذشته از طرف مقابل قابل مطالبه است؛ اما در محدوده‌ی زمانی پنج سال و پس از آن قابل مطالبه نیست.

۲- تعهد به انفاق در کشور فرانسه بر خلاف ایران می‌تواند پس از طلاق به نفع طرف بی‌تقصیر تا زمانی که وی ازدواج کند یا با کسی مراوده پیدا کند، در صورت نیازمند بودنش ادامه یابد؛ این مسئله از باب جبران خسارت مطرح می‌گردد. حتی پس از مرگ یکی از دو طرف، زوج باقی‌مانده در صورت نیاز می‌تواند از ورثه‌ی متوفی تقاضای مستمری بنماید.

در کشور ما در ماده‌ی ۱۱ قانون حمایت خانواده، چنین مسئله‌ای به عنوان جبران خسارت و نه از باب الزام به انفاق مطرح شده است؛ به این صورت که چنین تعهدی یک‌طرفه نیست؛ بلکه بستگی به این دارد که کدام طرف در امر طلاق مقصر باشد؛ در این صورت مستمری به نفع طرف بدون تقصیر- حتی اگر زوج



باشد- در صورت نیاز او و توانایی طرف مقصر برقرار می‌گردد؛ اما برخلاف کشور فرانسه پس از مرگ طرف مقابل این مستمری قابل مطالبه نیست. در حال حاضر به مفاد این ماده عمل نمی‌شود.

۳- همچنین در مقابل حمایت‌های ویژه از زوج یا زوجه در فرانسه در حقوق ایران بند ۵ اصل ۲۱ قانون اساسی به امر بیمه‌ی بیوه زنان و سرپرستی از آن‌ها پرداخته است؛ اما در حال حاضر بنا به دلایلی این اصل فعال نیست و اجرا نمی‌شود. امید است که در آینده‌ی نزدیک به مرحله‌ی اجرا درآید.

۴- راهکارهای جالبی برای تأمین مطالبات یکی از طرفین ازدواج در قوانین فرانسه پیش‌بینی شده است؛ به این صورت که اگر فرد مدیون مطالبات طلبکار را پرداخت نکند، اولاً به صورت پرداخت مستقیم از کارفرما یا منبع درآمد او به طور خودکار دریافت می‌شود. ثانیاً اگر این روش امکان نداشت، مطالبات از طریق پوشش عمومی پرداخت می‌گردد؛ به این صورت که خزانه‌داری دولت مطالبات فرد طلبکار را پرداخت می‌کند و طرف مدیون در مقابل دولت قرار می‌گیرد و در صورت عدم پرداخت بدهی برحسب خسارت تأخیر تأدیه‌ی دین، بدهی او به طور تصاعدی افزایش می‌یابد و بدین ترتیب فرد مدیون راهی برای فرار از پرداخت دین خود ندارد.

به نظر می‌رسد این روش با مطالعه و بررسی بیشتر در جهت تسریع احقاق حق زوجین، به خصوص زوجه، در کشور ایران قابل اجرا خواهد بود.

۵- در بررسی انجام شده مشخص گردید زوج‌های ایرانی در پرتو احکام اسلام از حقوق بیشتر و هم‌آهنگ‌تری با فطرت انسانی برخوردارند و بدین ترتیب غنا و اعتلای احکام اسلام بیش از پیش ظاهر می‌گردد؛ به طوری که این احکام با وجود تفاوت‌هایی که در میان مرد و زن قائل است، به دلیل این‌که هر کدام را در جایگاه درخور خود بهره‌مند می‌سازد، با عدالت سازگارتر است.





پی نوشت‌ها:

۱. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق. / ۱۳۶۳ ش.، ج ۱، ص ۳۵۷-۳۵۸.
۲. علیرضا فیض، مبادئ فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، ص ۳۹۰.
۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، تهران، انتشارات خواجه، ۱۳۴۶، ص ۷۱۸، ش ۵۷۷۲.
4. S. Guinchord et G. Montagnier, *Terms Juridiques*, Paris, Dalloz.
5. Jean Carbonnier, *Droit Civil*, Press Universitaires de Tom, vol. 2, p. 86.
۶. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۰-۲۲۱.
۷. حر عاملی، وسائل الشیعه الی معرفه احکام الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۹ ق.، الطبعة الخامسة، ج ۱۵، ص ۲۲۶.
۸. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، مطبعه اسلامیه، ۱۳۶۶ ش.، ج ۳۱، ص ۳۰۲.
۹. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۳ م.، الطبعة الخامسة، ج ۴، ص ۳۴۳.
۱۰. ابوالعینین بدران، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه بین المذاهب الاربعه السنیه و المذهب الجعفری و القانون، بیروت، دارالتحفة العربیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۳.
۱۱. حرّ عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۲۳.
۱۲. محمد حسن نجفی، همان، ج ۳۱، ص ۳۰۲.
۱۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۴ ق. / ۱۳۶۳ ش.، الطبعة الثانية، ج ۳، ص ۴۴۰.
۱۴. حرّ عاملی، همان، باب ۱ از ابواب نفقات، حدیث ۲.
۱۵. حسین نورری طبرسی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ج ۱۵، ص ۲۱۷.
۱۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، چاپ دوم، ج ۶، ص ۱۰۲.
۱۷. فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.، الطبعة الاولى، ج ۳، ص ۲۶۷.





18. John Bell et al, *The Principles of French Law*, p. 259.

19. John Bell et al, op. cit, p. 258.

۲۰. محقق حلّی، *شرایع الاسلام*، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲۱. محمد حسن نجفی، همان، ج ۳۱، ص ۱۹۶.

۲۲. محمد حسن نجفی، همان، ج ۳۱، ص ۱۹۹.

۲۳. یوسف بحرانی، *الحدائق الناضرة*، بیروت، دار الاضواء، الطبعة الثانية، ج ۲۵، ص ۱۰۳.

۲۴. سید ابوالقاسم خویی، *منهاج الصالحین*، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.، الطبعة الثامنة والعشرون، ص ۳۹۳.

۲۵. سید حسن امامی، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۶ ش.، ج ۴، ص ۴۵۶.

۲۶. محمد جعفر جعفری لنگرودی، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات گنج دانش، ص ۱۷۳.

۲۷. همان.

۲۸. سید احمد خوانساری، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تهران، مکتبه الصدوق،

۱۳۸۹ ق.، ج ۴، ص ۴۷۹.

۲۹. وهبه الزحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق./۱۹۸۹ م.، الطبعة

الثالثة، ج ۷، ص ۸۱۶.

۳۰. علیرضا فیض، *مباری فقه و اصول*، ص ۳۳۵.

۳۱. محقق حلّی، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، نجف اشرف، منشورات مکتبه الاهلیه،

۱۳۸۳ ق./۱۹۶۴ م.، ص ۲۱۹.

۳۲. محقق حلّی، *شرایع الاسلام*، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳۳. محقق حلّی، *المختصر النافع*، ص ۲۲۰.

۳۴. ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی خانواده*، ج ۱، ص ۱۹۷.

35. John Bell et al, *The Principles of French Law*, p. 266. Judicial Separational, Separation de Crops.

36. Art. 296 c. Civ.

37. Art. 229 C. Civ.

38. Art. 302 C. Civ.

39. Art. 303 C. Civ.

40. Jean Carbonnier, *Droit Civil*, p. 179.



41. John Bell et al, *The Principles of French Law*, pp. 266-267.

42. John Bell et al, *op. cit*, p. 267.

43. *Ibid*.

44. *Ibid*, p. 262.

45. Art. 207-1. C.Civ.

۴۶. علی شریف، نفقه در حقوق ایران، ص ۲۱۹.

47. Dominique Anxo, *The Allocation and the Gender Division Labour in France and Swedens sweden*, p.99.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی